

[illegible]



میکل ومارتین
ومریم وپیه

📅 سال‌ها پیش در
سرزمین فلورانس
مردی که با اشتغال
به پیشه با نیکداری
زندگی خوب و مرفهی
برای خانواده خود
فراهم کرده بود، بر اثر



امید مهدی نژاد

طنزنویس

و اقتصادی و تغییر الگوی مصرف همگانی و
تحریم‌های ظالمانه و رشکسته و مجبور شد
برای آن که هزینه زندگی را تأمین کند همراه
پسر بزرگش میکل به سن‌دفروشی در کنار
استگاه متروی کلیسا می‌روند و روزی
پیاده‌آرامی که در آنجا می‌کند به جوانی ۱۴ ساله
به نام میکل که به پدرش می‌گوید می‌تواند
به سنگ‌های مرمر بزرگی که در محوطه
ورودی کلیسا گذاشته شده بود، نگاه می‌کند.
روزی پدر میکل که از کمک نکردن او ناراحت
بود روزی به او می‌گوید: تو پسر تن‌لش
هستی و حتی آنقدر بلد نیستی که من
کمک کنی.

میکل گفت: بعدها خواهی دید که چه خواهم کرد. پدر که از حاضر جوابی پسر خوشش نیامده بود، پس گردنی محکمی به وزی زد و او را رازی کار به کشیش کلیسا سپرد و کشیش کلیسا وی را برای انجام امور نظامتی و سایر خدمات به کار گرفت. از آن روز میکل هر روز امور نظامتی و سایر خدمات کلیسا را انجام می داد و سپس ساعت ها به سنگ هایی که در محوطه ورودی کلیسا گذاشته شده بود، نگاه می کرد.

کشیش روزی سراغ میکِل رفت و گفت: جوان به‌جای بیکار نشستن و نگاه‌کردن به این سنگ برویاری خودت کار و حرفه‌ای دست‌وپا کن. میکِل گفت: من همین‌ا الان دارم مهم‌ترین کاری که در طول تاریخ در این کلیسا می‌شود انجام می‌دهم. کشیش نیز که از حضور او بی‌گشاید، میکِل خوشش می‌آمد. سنگ میکِل را گرفت و نزد استاد مارتین، سنگ‌تراش کلیسا که نام اموات را روی سنگ‌قبر حک می‌کرد برد و او را به وی سپرد. به‌این ترتیب میکِل سنگ‌تراشی را از استاد مارتین آموخت و تبدیل به میکِل آنجلودو لودوویکونونورتوی سیمون شد. او از سنگ نیز مجسمه‌های میزین می‌دیدی و به‌په را ساخت و کلیسای سن لوزرو را جهانی کرد.



گفت‌وگو با محمد علی بهمنی
دو سال روز درگذشت فریدون مشیری

مرد مهربانی‌های بی دریغ

کافه
میرداماد

عکس: چاووش همدانی / جام جم

«موشع» یعنی چی؟ گفتیم: بله، یعنی امضا. گفت از کجا می‌دانی؟ گفتیم: «آن روز شما گفتید صفحه را باید موشع کنم، معنی اش را از مادرم پرسیدم و در شعرم استفاده کردم...» آقای شمیری به من گفت: «شعر در غریزه و ذات هست، راهت را پیدا کن...» همین جمله کوتاه «راهت را پیدا کن» کافی بود تا برای همیشه با شعر قاطعی شوم و تلاش کنم راهم را پیدا کنم. مهربانی و سخاوت بی‌درغیش زبانزد بود. شاعران زیادی با او هم‌دوره بودند، مثلاً اندر نادریور. شعرهایش خوب بود اما مردم برای نزدیک شدن به او یا معاشرت با او اشتیاق نداشتند. آقای شمیری اما مهربانی اش آن قدر فراگیر بود که دریغ بود که همه مردم از مصاحبت و دیدار با او خشنود می‌شدند.

آقای مشیری شش استعداد داد شاعرانی و حمایتگری س پیگری باش فت را در قالب مصرع به فروش گیر باش، یعنی که ما نداریم، گفت: بسپارید به من. یک روز من و برادرم را برد بازار فروش لوازم چایخانه در تهران. همه وسایل را خرید و به فروشنده گفت اینها را ببرید بندرعباس و نصب کنید و شش ماه فرصت بدهید چایخانه کار کند. بعد به صورت اقساطی پولش را از آنها بگیرد. آنها هم به اعتبار آقای مشیری قبول کردند. هنوز آن چایخانه را داریم. این گونه از جوان ها حمایت می کرد. آن قدر به من لطف داشته که شمارش در دستم خارج شده و فقط می توانم بگویم هر چه دارم از بزرگواری و لطف آقای مشیری است. 

ما به برادرم می‌رفتم چاپخانه. اوایل آقای مشیری را نمی‌شناختم و گاهی می‌رفتم طبقه بالا که حروف چینی که به بسته می‌شد، آقای می‌آمد و آنها و اصلاحات را انجام می‌داد. یک روز عصر بسته شده بود اما آقای مشیری آمد. من رفتم و شعرهای حروف چینی را دیدم اما یک خط را نتوانستم. آهنگ و گفته داشت و روان نبود. با همان لون به مسئول حروف چینی گفتم: اینجا را پیدا! اما مسئول عصبانی شد و مرا نکر د و گفت: «بچه خجالت بکش به ط نوشته‌ام». منظور از غلط، اشتباه می‌کنتم می‌نوشتم، ما درم اشتباه‌هایم را می‌گفت: غلط نوشتن و من از او یاد گرفته بودم اما تا آن نشسته بودم و جرأت نداشتم پیش برادرم که نکند او هم مرا دعوا کند که آقای مشیری آمد و صفحات را دید و ط را گرفت! حروف چین مردانگی کرد و

معاشرت با مردم

بهمنی می‌گوید: اولین شعرم را در آقای مشیردی به من می‌گفت: شعر بلد نیستیست درباره چه بنویسم؟ می‌گفت: درباره هر چیزی که بسیار من عاشق مادرم بودم و اولین شعرم: نوشتم: ای وازبه بکر جوادانه/ او این چشمه سینه جوش الهام شاعرانه... وقتی شعر را برای آقای

گفت: خودت گفته‌ای؟ گفتم: بله



آقای مشیردی که وازبه شعر می‌نویند شعر اجتماعی و سیاسی می‌رفت دیگر نمی‌تواند در مقابل اتفاقات ضعیف‌گری کرده و نظر خود را درباره می‌کرد.

طاهره آسمانی
روزنامه‌نگار

بی تو مهتاب شبی باز از
آن کوچه گذشتم / همه تن
چشم شدم خیره به دنبال
تو گذشتم

شوق دیدار تو لبریز شد
از جام وجود / شدم آن عاشق دیوانه که بودم!

بیشتر مردم چه زن چه مرد این شعر را از تر هستند
و در زمان‌هایی در اوج دل‌تنگی در آن زمان‌هایی
که یاد گذشته و تجربه عاشقی و فراق دلشان را به
درد می‌آورد، این شعر فریدون مشیری را با خود
نرمزمه می‌کنند. این شعر انگار برای آدم‌های همه
دوران‌هاست؛ همه ایرانی‌ها که مکان‌ها و زمان‌ها
برایشان خاطره‌ساز است، مشیری که امروز سالگرد
درگذشتش است، شعر و ترانه زیاد دارد اما امن از
شعر کوچه‌هاش که گره خورده به دلمان و احساسی
که همه ما تجربه کرده‌ایم، محمد علی بهمنی؛
شاعر که از پیچی با زنده‌یاد مشیری آشنا
شده و هم او بوده که شاعرانگی را در بهمنی
کشف کرده هم بر این باور است که شعر
کوچه هنوز هم بهترین شعر استاد است.

خودش باید می شنیدید تا هم شیفته خودش شود و هم شعرش و دیگر دل از هیچ کدام برکنند. وقتی جوان بود شعر کوچه را با حس و حال ویژه‌ای می خواند چنان که با تکت تک سبیل‌های بدن همه واژگان و تصویری را که می ساختند حس می کردم...

دروازش استاد

پهمنی ۹ ساله بوده که با فریدون مشیری آشنا می شود. خودش درباره این آشنایی می گوید: مادرم معلم بود و از اولین کسانی بود که مدرک زبان فرانسه را دریافت کرده بود و علاقه عجیبی به شعر و ادبیات داشت و همیشه برای ما شعر می نثر می خواند و ما را با این مقوله ها آشنا می کرد. روزی بزرگ ترم در بخش صحافی چاپخانه تابان کار می کردم که مجله روشنفکر در همین چاپخانه چاپ می شد و آقای مشیری مسئول صفحات شعر این مجله بود. تابستان بود مدرسه ها تعطیل و من

بی تفاوت نبود

شعر کوچه به دل می‌نشیند، چون دل برآمده، چون تجربه‌ناز که شاعری بزرگ آن را در قالب کلمه و شعر بیان کرده. شاعر ذات و غریزه‌اش بود. به باور من شعر باید شاعر را پیدا کند. مشیری را پیدا می‌کرد و او کلمات را کنار هم می‌نوشت. چنین تصمیم بگیرد شعر نبویست و بعد قلم بردارد و دنبال قالب و کلمه بگردد که اگر چنین می‌کرد شعرش جادوانه نمی‌گردد (گرگ) یکی از اشعار اجتماعی اوست. خیلی‌ها می‌گفتند و مشیری که استاد اشعار و ترانه‌های عاشقانه بود، نباید سما اما من می‌گویم: شاعر وقتی در بیان احساسات به بلوغ می‌رسد اجتماعی و سیاسی بی‌تفاوت باشد و باید نسبت به آنها نیز آگاه نیز بیان کند که زنده‌یاد مشیری هر زمان لازم بود این کار



تلویزیون تلویزر

سردار پدر

نشسته بودند پای
تلویزیون لابد، اگر در
جلسه حضور نداشتند
حتما از جایی مراسم را
زنده تماشا می کردند.
جلسه معارفه
سردار خرم بود.

زین العابدین رضوی خرم که از سرداران سپاه بوده و حالا قرار است بشود استاندار آذربایجان شرقی اما خانواده‌اش این عبارت را بیشتر از دقایق اطرافیان شنیده‌اند؛ اطرافیان که سردار خرم از زبان شانی نمی‌افتد و حصوراً و عیباً احترام او را حفظ می‌کنند. لباس سرداری نظامی و ستاره‌های روی دوش برای خود عظمت دارند که کسی که مقابل آن قرار گرفته می‌داند. عظمت لباس نظامی از قدیم تا الان همین بوده؛ چه آن زمان که لباس‌های نظامی بخش فلزی داشتند و برای با عظمت ترشدن، چیزهایی از آنها آویزان شده بود چه حالا که فقط یک لباس یک‌رنگ ساده‌اند با چند درجه و شاید مدال اما عظمت همان است؛ البته که هر چه باشد عظمتش بیشتر از عظمت لباس یک پدر نیست. یک پدر، فارغ از این که شغلش چه باشد و چه لباسی بپوشد، عظمت خودش را دارد و احترام خودش را. حال پدیری که نظامی باشد و یک عظمت مضاعفی را هر روز روی عظمت پدرناش بیپوشد و تمام اطرافیان جلوی او احترام نظامی بگذارند و همه حرمتش را نگه دارند و از همه بالاتر، مو سفید کرده باشد، عظمت و حرمتش پیش چهره‌هایش چیزی است بسیار بالاتر از آن که تصور را بکنند.

ویدئوی سیلی خوردن استاندارد جدید آذربایجان شرقی که بخش شد هر کسی آن را باز نشر و تحلیل خودش را ضمیمه آن کرد و ماهی خودش را از آب گرفت. یکی طرف ضارب ایستاد و از پیداد مسؤولان گفت و این که باید تابوی مسؤولیت را شکست؛ یکی دیگر طرف سردار ایستاد که چه متانی به خرج داد و آخر سر هم طرف را بخشید. من اما طرف خانواده و چیه‌هایی ایستادم که داشتند مراسم معارفه پدرشان را نگاه می‌کردند. ماجرای سیلی هر چه که بود و حق طرف هر کس که بود، هیچ چیز مهم‌تر و مهیب‌تر از آن نبود که عظمت یک پدر مقابل دوربین زنده سیلی خورد. ❏

جک استراو؛ مدافع تجزیه افغانستان

وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد: هدف از بمباران شدید شهرهای افغانستان تشکیل یک دولت فراگیر است و در عین حال تجزیه این کشور نیز ممکن است. این در حالی است که دیروز دست کم ۲۰ غیرنظامی افغان از جمله ۹ کودک در حالی که تلاش می کردند از ترس حملات هوایی آمریکا از شهر خود فرار کنند، در بمباران جان خود را از دست دادند. گفتنی است آمریکا در استان هلمند پایگاه نظامی دایر کرده است. این در حالی است که جان اشکرافت، دادستان کل آمریکا اعلام کرده یک هسته تروریستی از کشف کرده که در خارج هامبورگ آلمان محله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون را طراحی کرده بودند. (صفحه ۲)

مدارس غیرانتفاعی رونق می گیرند

سال تحصیلی آینده ۵۰ درصد شهریه مدارس غیرانتفاعی که با مشارکت آموزش و پرورش احداث می‌شوند از سوی این وزارتخانه پرداخت می‌شود. این طرح به منظور جذب بیشتر دانش‌آموزان در این مدارس اجرا می‌شود. سال گذشته بیش از ۱۳۵ میلیارد ریال وام برای احداث یا خرید مدرسه غیرانتفاعی به مدیران یا موسسان این مدارس پرداخت شد که این روند امسال نیز ادامه خواهد داشت. (صفحه ۱۳)

کشتی یناهجویان اندونزیایی غرق شد

آنست چند روز از غرق کشتی حامل پناهجویان؛ غواصان نیروی دریایی استرالیا و اندونزی در اعماق دریا به پیدا کردن اجساد قربانیان هستند. در پی انتشار خبر غرق شدن کشتی اندونزیایی که ۴۰۰ پناهجو را به مقصد آسیا می‌سوار کرده بود، اخبار متناقض توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده است. یکی از پناهجویان که به شکل توفان آذاسایب نجات یافته است درباره این اتفاق به رویترز گفت؛ با تکان‌های شدید کشتی که به دنبال وقوع توفان و دود آمده بود، مسافران سه سراسیمه خود را به عرش رساندند و در همان حال سه قایق نجات به آب انداخته شد. پناهجو وارد آتش شدند اما مناجاتی برای بلندی که از کنار کشتی عبور کرد، قایق‌ها مانند پرکاهی به آسمان بلند و دیگر اثری از سرنشینان باقی نماند. (صفحه ۱۴)

[illegible]

«باران» نمی‌فروشد

لم سینمایی «یاران» ساخته مجید مجیدی که این روزها در اکثر محافل تشجوعی به نمایش درمی‌آید و با حضور کارگردان تحلیل و بررسی می‌شود. ۱۳ نمایش در ۱۲ سینما حدود ۳ میلیون تومان فروخته است. چنین نظر می‌رسد که تهیه‌کننده یاران چندان به فروش داخلی چشم ندارد و بیشتر روی فروش بین‌المللی حساب کرده است. فیلم «زیر نور ماه» ساخته مایرکلینک نیز در ۱۳۰۷ ارکان حدود ۴۴ میلیون تومان فروخته است. «م. آواز قو» به کارگردانی سعید استی در نه‌مین هفته ارکان در ۱۴ سینما فروش خود را به ۲۵۰ میلیون تومان رسانده است. (صفحه ۳)

جای خالی عزیزی و مجیدی در تیم ملی

پس از شکست تیم ملی فوتبال مقابل بحرین و راه یافتن تیم کشورمان به مسابقات جام جهانی ۲۰۰۲، نظرها‌های مختلفی از سوی رسانه‌ها برقرار شد. یکی از این رسانه‌ها رادیو جوان بود که از مردم خواست درباره بازسازی روحی و فنی تیم ملی نظر خود را بیان کنند. در این شهر نظرخواهی که سه روز طول کشید، حدود ۱۵۰ نفر از ۴۰ شهر به صورت تلفنی نظرات خود را بیان کردند. ۸۰ درصد تماس‌گیرندگان عقیده داشتند برای قوی کردن تیم ملی باید یک مربی داخلی در کنار بلاژ ویچ قرار گیرد و ۶۰ درصد آنها بر این باورند که باید بازیکنانی مانند خداداد عزیزی، فرهاد مجیدی، علیش منصوریان و سهراب بختیار زاده به تیم ملی دعوت شوند. (صفحه ۱۵)

دعوت شوند. (صفحه ۱۵)